

سیره سیاسی پیامبر ﷺ با تأکید بر سوره هود

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۶

کمال بهرامی^۱

چکیده

پیامبر اکرم ﷺ در طول سیزده سال حضور در مکه به هدایت و ارشاد مردم پرداخته، دعوت به اسلام را ابتدا از خویشاوندان و سپس به طور غیر علنی شروع کردند. مجموعه اعمال، رفتار و گفتار پیامبر ﷺ در طول این دوران، الگویی مناسب و قابل استفاده برای همه مسلمین است. با توجه به این که از طرفی سیره به معنای سبک رفتار و سنت است که در زندگی افراد جریان دارد و از طرف دیگر در دوران مکه هنوز حکومت اسلامی تأسیس نشده بود، دو سؤال مطرح می‌شود که آیا پیامبر ﷺ در مکه سیره سیاسی داشت یا خیر؟ اگر سیره سیاسی داشته، چه اقداماتی در این زمینه انجام داده است؟ چه بسا برخی از اصول و استراتژی به کار گرفته شده توسط پیامبر ﷺ در دوران مکی، الگوبرداری آن حضرت از حضرت نوح علیه السلام باشد که در سوره هود بیان شده است. در این نوشتار با تأکید بر این سوره و با شیوه توصیفی - تحلیلی به سیره سیاسی پیامبر ﷺ پرداخته شده است. همچنین ضمن اثبات این که پیامبر ﷺ در مکه نیز دارای سیره سیاسی بود، مبانی و اصول سیاسی پیامبر، ساختارهای تصمیم‌گیری حضرت و برخی از استراتژی‌های سیاسی پیامبر ﷺ در مکه، مانند قاطعیت داشتن، عدم تسامح با دشمن، تلاش تا آخرین لحظه، راه‌حل یابی و ... را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

واژگان کلیدی: سیره، سیره سیاسی، پیامبر، سوره هود، حاکمیت

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ مذاهب اسلامی، مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام؛ 1359bahrami@gmail.com

مقدمه

یکی از بهترین راه‌های شناخت سیره سیاسی پیامبر ﷺ بازخوانی آیات قرآن است. هرچند سیره‌ای که تاریخ‌نویسان از آن گزارش می‌کنند و یا سنت‌هایی که فقیهان و دانشمندان حوزه پژوهش‌های سیاسی از آن سخن به میان می‌آورند می‌تواند یکی از راه‌های شناخت سیره سیاسی پیامبر ﷺ باشد، اما بدون تردید استوارترین و صحیح‌ترین گزارش‌ها را می‌توان از قرآن به‌دست آورد. قرآن به‌عنوان کتاب راهنمایی است که هستی‌شناسی و جهان‌بینی دولت اسلامی را تبیین می‌کند و قواعد کلی و راهبردهای آن را مشخص می‌سازد.

قرآن گاه گزارش‌هایی از وضعیت دولت اسلامی مدینه و چالش‌ها و مشکلات آن را بیان داشته و روش‌ها و سازوکارهای رهایی از آن را تبیین می‌کند؛ در این گزارش‌ها تنها به تحلیل و تجزیه امور نمی‌پردازد، بلکه به چگونگی برخوردها و سیاست‌های پیامبر ﷺ اشاره می‌کند و با توجه به شناختی که از اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی و حتی فرهنگی جامعه ارائه می‌کند، ضمن بیان توصیه‌هایی، دستور می‌دهد تا اجرایی شوند.

بر این اساس، گزارش‌ها، تحلیل‌ها و توصیه‌های قرآن صرفاً توصیف پدیده‌ای به نام دولت و حکومت اسلامی و بیان بینش‌های فلسفی و اندیشه‌های سیاسی و چگونگی کنش‌ها و واکنش‌های آن نیست، بلکه در همان حال به تجزیه و تحلیل پرداخته و با معرفی نمونه‌های عینی و ملموس، راهکارهایی را که دولت اسلامی باید اتخاذ کند به‌دقت تحلیل و موشکافی می‌کند. از طرفی، قرآن کنش‌ها و واکنش‌های پیامبر ﷺ را درباره رخداد‌های سیاسی و اجتماعی به نقد علمی می‌کشد و از ایشان می‌خواهد تا نسبت به برخی از واکنش‌های خویش تجدید نظر نماید. زیرا ادامه سیاست‌های خاصی ممکن است به تشدید بحران و یا ایجاد برخی از چالش‌ها و موانع تازه در برابر دولت اسلامی منجر شود؛ مانند اذن پیامبر ﷺ به برخی از افراد برای عدم حضور در غزوه تبوک که خداوند در این مورد به حضرت می‌فرماید: «ای پیامبر! خدا تو را ببخشد. چرا پیش از آن‌که

دروغگویان از راستگویان بر تو معلوم شوند به آنها اجازه دادی؟ (بهتر آن بود که رخصت در ترک جهاد ندهی تا آن را که به راستی ایمان آورده از آن که دروغ می گوید، امتحان کنی.)» (توبه: ۴۳) از این رو خداوند در برخی از آیات به پیامبر ﷺ هشدار می دهد که ادامه سیاست های خاص، مثلاً برخورد با منافقان و دشمنان داخلی، ممکن است سوء استفاده ها را دامن زند و قدرت و اقتدار دولت اسلامی را تضعیف کند. (جواهردهی، ۱۳۸۸/۱۲/۱۳، سیاست در حکومت پیامبر ﷺ،

<https://quran.isca.ac.ir/fa/Article/Detail/8825>

پیشینه

درباره پژوهش مورد نظر، کتاب ها و مقالات متعددی نوشته شده که صرفاً به بخش هایی از جوانب موضوع پرداخته اند؛ برخی از آنها عبارتند از:

۱. کتاب سیره حکومتی پیامبر اسلام ﷺ: رفتارشناسی پیامبر ﷺ با مخالفان داخلی (منافقان) در قرآن و سیره (جلد ۲) نوشته حسین جوان مهر که در سال ۱۳۸۳ توسط انتشارت مبین به چاپ رسیده است.

۲. کتاب سیاست خارجی پیامبر، نوشته سعید جلیلی که در سال ۱۳۷۴ توسط مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی به چاپ رسیده است.

۳. مقاله اصول سیاست خارجی در قرآن، نوشته سید عبدالقیوم سجادی که در سال ۱۳۸۰ در شماره ۱۵ مجله علوم سیاسی به چاپ رسیده است.

۴. آموزه های سیاسی قرآن، نوشته عبدالله نظرزاده که در سال ۱۳۸۰ در شماره ۱۵ مجله علوم سیاسی به چاپ رسیده است.

۵. مبانی نظری سیره سیاسی - حکومتی پیامبر اعظم ﷺ، نوشته احمد رضا یزدانی مقدم که در سال ۱۳۸۵ در شماره ۳۵ مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام به چاپ رسیده است.

اما تاکنون پژوهشی نسبت به بحث سیره سیاسی پیامبر ﷺ با تأکید بر سوره هود انجام نشده است.

۱. مفاهیم

۱-۱. سیره

معنای لغوی: سیره در زبان عربی از ماده «سیر» است. سیر یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن. (عمید، ۱۳۸۲ش: ۱۲۶۲/۲) راغب سیره را به معنای حالتی دانسته که انسان یا غیر انسان بر آن حالت باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۳۳) طریحی نیز سیره را به طریقه، هیئت و حالت معنا کرده است. (طریحی، ۱۳۷۵ش: ۳۴۰/۳) ابن منظور نیز می‌گوید: سیره از کلمه «سیر» به معنای رفتن است و خود کلمه سیره به معنای روش و رفتار و سنت و طریقت و هیئت است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۸۹/۴)

معنای اصطلاحی: «سیره» عبارت است از تداوم و استمرار سیرت و روش عملی مردم یا جمعی از آنان بر انجام دادن یا ترک کاری. از سیره در اصول فقه به‌عنوان یکی از راه‌های دستیابی به احکام شرع سخن به میان آمده، تا جایی که در باب‌هایی از فقه نیز در مورد احکام گوناگون به آن استدلال و استناد کرده‌اند. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ۵۷۳/۴؛ جناتی، ۱۳۷۰ش: ۴۱۳)

برخی طریقه، راه و روش زندگی پیامبر ﷺ در طول حیاتش از ابتدای تولد تا وفات و حوادث دوران زندگی را سیره دانسته‌اند. (عبدالمجید الغوری، ۱۴۲۸ق: ۴۱۲)

سیره پیامبر ﷺ و دیگر معصومان: یکی از منابع مهم شناخت معارف دینی است که هر مسلمان می‌تواند از این راه بینش خود را اصلاح یا تکمیل کند. از این روی خداوند در توصیه به الگوبرداری از شخصیت پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ؛ يَقِيناً» برای شما در زندگی رسول خدا سرمشقی نیکو است برای آنان که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. (احزاب: ۲۱)

ذکر این نکته لازم است که واژه «سنت» که درباره رسول خدا و دیگر معصومان: به کار می‌رود، نسبت به سیره، معنایی عام دارد؛ «سنت» که واژه‌ای فقهی است گفتار، رفتار و تقریر معصوم نسبت به رفتار دیگری را شامل می‌شود. (مظفر،

۱۴۱۵ق: ۳۲۳)

لغت شناسان معانی و تعبیرهای گوناگونی را برای سنت یاد کرده‌اند، از جمله: به معنای صورت، طریقه و سیره (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۲۵-۲۲۴)؛ دوام و استمرار (شوکانی، ۱۴۱۹ق: ۹۵)؛ راه و روش پسندیده (زمخشری، ۱۴۱۹ق: ۴۷۸/۱)؛ روشی که مردم از آن پیروی کنند و برای آنان به صورت عادت درآمده باشد؛ چه نیکو و چه ناپسند. (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق: ۴۱۰/۲؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ۲۱۳۹/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹ق: ۴۱۰/۲)

در اصطلاح نیز، سنت در معانی متفاوتی به کار رفته است. نزد مورخان، سنت به معنای شرح حال، تاریخ زندگی و تولد رسول خدا، شرح غزوه‌ها، تاریخ زندگی فرزندان، خاندان و یاران آن حضرت و مانند اینهاست. (طباطبایی، ۱۳۷۵ش: ۱۵) در اصطلاح اصولیون، سنت به معنای گفتار، کردار و تقریر معصوم است؛ به این معنا که اگر رسول خدا ﷺ و امامان معصوم مطلبی را فرموده و یا عمل کردند و یا دیگری انجام داد و آنها تأیید کردند، به آن سنت گفته می‌شود. (جرجانی، ۱۴۰۳ق: ۱۲۲)

برخی از دانشمندان اهل سنت، معتقدند که قول و فعل و تقریر صحابه نیز سنت به شمار می‌آید و همانند سنت رسول خدا حجیت و اعتبار دارد، در حالی که شامل روش امامان: نمی‌شود. علمای امامیه بر این عقیده‌اند که سنت شامل قول و فعل و تقریر امامان: نیز می‌شود، ولی شامل قول و فعل و تقریر صحابه نمی‌گردد. (جناتی، ۱۳۷۰ش: ۷۶-۷۳) سنت در نزد محدثین قرون نخستین اهل سنت، به مفهوم آثار پیامبر ﷺ، صحابه و تابعین بود که به آنان «اصحاب اثر» می‌گفتند و از زمان شافعی تا کنون سنت به قول و فعل و تقریر پیامبر ﷺ اطلاق می‌شود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰ش: ۱۱۳/۹-۱۱۴، مدخل اصحاب حدیث)

۲-۱. سیاست

واژه سیاست در لغت به معنای پاس داشتن ملک، حراست و نگهداری، حکم راندن، رعیت‌داری، ریاست، داوری، مصلحت، تدبیر، تأدیب، دوراندیشی، قهرکردن، شکنجه، عذاب، عقوبت، عدالت و ... آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۰۸-۱۰۷/۶؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ۹۳۸/۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۳۳۶/۷، ریشه سوس)

کتب مرتبط با فرهنگ‌نامه‌های سیاسی تعاریف مختلفی از سیاست در اصطلاح ارائه کرده‌اند؛ آنچه مربوط به شهر، اداره آن و متعلقات آن است. (جاسمی، ۱۳۵۷ش: ۲۵۴) فنّ حکومت بر جوامع انسانی. (روبرو ریمون آرون، نقل از جاسمی، ۱۳۵۷ش: ۲۵۴) أخذ تصمیم درباره مسائل ناهمگون. (همان)

عده‌ای دیگر سیاست را مجموعه تدابیری دانسته‌اند که حکومت به منظور اداره امور کشور اتخاذ می‌کند. (آقابخشی، ۱۳۸۷ش: ۲۰۲) برخی نیز هر امری را که مربوط به دولت، مدیریت، تعیین شکل، مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد را از مقوله امور سیاسی شمرده‌اند (آشوری، ۱۳۸۹ش: ۲۱۲) و برخی دیگر گفته‌اند سیاست به صلاح بازآوردن مردم است به وسیله ارشاد ایشان به راه نجات در دنیا و آخرت که آن از سوی انبیا برای خاصه و عامه در ظاهر و باطن. همچنین از سوی سلاطین در ظاهرشان و از سوی علما که وارثان انبیا هستند در باطن ایشان. (تهانوی، ۱۹۹۶م: ۶۶۴/۱-۶۶۵، به نقل از تاریخ اندیشه‌های سیاسی در اسلام، اصغر حلبی)

۳-۱ سیره سیاسی پیامبر

سیره آن‌گونه که استاد مطهری و دیگران بیان کرده‌اند: نوع، سبک و متد رهبری و هدایت جامعه و امت اسلامی است. سیاسی منسوب و مربوط به سیاست است، کسی که به امور سیاسی پرداخته و سیاست را پیشه خود سازد. (خان بیگی، جبل‌المتین، «بررسی و تحلیل سیره سیاسی پیامبر ﷺ با تأکید بر رفتار با دشمنان»: ۶/۸۸۹)

۴-۱ سوره هود

این سوره چهل و نهمین سوره‌ای است که بر پیامبر ﷺ نازل گردید (ابوعبدالله زنجانی، ۱۴۰۴ق: ۶۳) و بر طبق گفته بیشتر مفسرین، تمامی این سوره مکی است، ولی قتاده گفته: تنها یک آیه آن، یعنی آیه «اقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ...» در مدینه نازل شده است. به گفته قراء کوفه، این سوره دارای یکصد و بیست و سه آیه است، اما بنا بر قول شامیان و پیشینیان از قراء مدینه (و به اصطلاح مدنی اول) یکصد و بیست و دو آیه دارد و نزد دیگران یکصد و بیست و یک آیه است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵/۲۱۲)

این سوره همه معارف قرآنی را در چهار آیه اول به طور اجمال ذکر نموده، سپس در طول سوره به تفصیل آن می‌پردازد. البته آن تفصیل را در قالب انذار و تبشیر بیان می‌کند؛ انذار و تبشیری که با ذکر سنت جاری خدا در بندگان و ایراد اخبار امت‌های گذشته و داستان اقوام نوح، هود، صالح، لوط، شعیب، موسی و سرنوشتی که استکبار از نپذیرفتن دعوت الهی و نیز افساد در زمین و اسراف در این فساد انگیزی دارد، صورت گرفته، و نیز به توصیف وعده‌های الهی برای مؤمنین و صاحبان اعمال صالح و توصیف تهدیدهایی که خدا به طبقه کفار و تکذیب‌گران آیاتش داده، پرداخته و در خلال این مسائل، امور دیگری از معارف الهی راجع به توحید، نبوت و معاد نیز خاطر نشان شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۰/۱۳۵)

۲. مبانی و اصول سیاسی پیامبر

از منظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سیاست و حکومت هدف نیست، بلکه وسیله‌ای جهت خدمت به خدا و بندگان او و رساندن جامعه به سعادت می‌باشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مهم‌ترین هدف سیاست را اجرای عدالت، احقاق حق، اقامه حدود و احیای ارزش‌های الهی و انسانی می‌داند. (متانت‌پور، ۱۳۹۴ش: ۱۰۹) از این روی در ادامه به مهم‌ترین اصول سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله با تأکید بر سوره هود می‌پردازیم.

۱-۲. اصل توحید

محور آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به آن فراخوانده اصل ایمان به خدا و توحید است، یعنی هیچ کس و هیچ چیز جز پروردگار جهانیان را نخواند. لذا توحید اصل اول و سنگ اول ساختمانی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدد ساختن آن بود و پیامبر صلی الله علیه و آله باید تمامی جهانیان را به این اصل دعوت می‌نمود. بنابراین سرلوحه و هدف اصلی سیاست پیامبر صلی الله علیه و آله اصل توحید بوده و تمامی راهبردها یا استراتژی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله برای اعتلای کلمه توحید و حاکمیت آن بر سرتاسر جهان بود. (جلیلی، ۱۳۷۴ش: ۴۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله اساسی‌ترین اصل سیاسی خود، یعنی توحید و مبارزه با شرک را در سوره هود به این صورت بیان می‌کند: «إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ»

«جز خداوند یگانه یکتا را نپرستید. همانا از طرف او برای شما هشدار دهنده و بشارت دهنده هستم». (هود: ۲) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۹/۹)

به این نکته نیز باید توجه داشت که ذکر توحید و ایمان به انبیا، اساس دین الهی در تمام ادیان آسمانی است و به گفته ابوالعالیه، دو سؤالی که از تمامی انسان‌ها پرسیده می‌شود، سؤال از ایمان به خدا و انبیا است؛ ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾. (قصص: ۶۲) (مغراوی، ۱۴۳۵ق: ۷/۱۵)

این دعوت به توحید در آیات ۲۶، ۵۰ و ۸۴ این سوره به نقل از حضرت نوح، هود و شعیب: نیز بیان شده است. همچنین ذکر این نکته قابل تأمل است که دعوت به توحید، برجسته‌ترین و گسترده‌ترین سیره سیاسی پیامبر ﷺ است و هدف از آن، صرف مباحث عبادی نیست؛ بلکه ظهور آن در مسائل سیاسی است. زیرا دعوت به توحید یعنی به چالش کشیدن حاکمیت موجود و اصولاً تا زمانی که قدرت اصلاح نشود، مترفین و اشراف و ... ایمان نخواهند آورد و دعوت به توحید، تأثیر خاص خود را برجا نخواهد گذاشت.

۲-۲. قدرت‌سازی

ملا صدرا در تعریف قدرت به دو مفهوم اشاره کرده است: قدرت یک کیفیت نفسانی است که منشأ انجام کاری یا ترک آن خواهد شد؛ یعنی برای او امکان اقدام به کاری یا ترک آن به‌طور مساوی وجود دارد. بنابراین از آنجا که فعل و ترک آن برای او مساوی است، در ترجیح یکی از آن‌ها نیازمند انگیزه‌ای درونی است. زیرا ترجیح یک طرف بر طرف دیگر بدون مرجح ممکن نیست. دوم این‌که فاعل باید آزاد باشد، به‌گونه‌ای که هرگاه خواست، کاری را انجام دهد و هرگاه نخواست، آن را انجام ندهد. (شیرازی، ۱۳۶۳ش: ۲۶۸)

برخی دیگر قدرت را وجود یک اراده مستولی و چیره که اراده‌های دیگر در طول آن قرار دارد، تعریف کرده‌اند. (بخشایشی، ۱۳۹۵ش: ۷۳) قدرت از دیدگاه برخی دیگر مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی است که موجب به اطاعت درآوردن فرد یا گروه توسط فرد یا گروه دیگر می‌گردد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۷ش: ۵۶)

برای تشکیل دولت، عناصری نیاز است که عبارتند از: قلمرو (سرزمین)، جمعیت، قدرت، حاکمیت. (امینی، ۱۳۶۷ش: ۲۹-۲۷؛ جلیلی، ۱۳۷۴ش: ۲۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابتدای بعثت هیچ کدام از این عناصر را در اختیار نداشت و در دوران مکه، قوانین حکومتی را از طریق وحی دریافت می نمود و با ابلاغ پیام و دعوت مردم به توحید درصدد جذب نیرو به عنوان عنصر جمعیت بود. در دوران سیزده ساله حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه، حضرت در حال قدرت سازی بود و با توجه به مشکلاتی که مشرکان و بت پرستان برای ایشان به وجود می آوردند، خداوند برای دلگرمی آن حضرت بیان می کند که اینان هیچ قدرتی ندارند و در مقابل قدرت لایزال الهی راه فراری ندارند: «أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ» «آنها در زمین عاجز کننده نیستند و در برابر خداوند هیچ یآوری ندارند.» (هود: ۲۰)

منظور خدای تعالی از این که فرمود: «آنان در زمین خدا را عاجز نمی کنند» این است که در زندگی مادی و زمینی خود نمی توانند به صرف خارج شدن از شیوه بندگی، او را به ستوه بیاورند. پس اگر با دست زدن به افترا به خدای تعالی دروغ می بندند و اگر راه خدا را به روی مردم سد می کنند و اگر آن راه را کج می خواهند، همه به این جهت نیست که قدرت عاریتی آنان بر قدرت خدای سبحان فایق آمده که توانستند چنین کارهایی بکنند و نیز برای آن نیست که مشیت آنان بر مشیت خدای سبحان پیشی گرفته و از تحت ولایت خدای تعالی بیرون آمده، در ولایت کس دیگر داخل شده اند. کوتاه سخن این که نه قدرتشان بر قدرت خدای عزیز غالب آمده و نه شرکایی که برای خود گرفته و آنها را اولیای خود نامیده اند و در حقیقت ولایتی دارند و مدبر امور آنهایند، آنها را به این کارهای ناروا و ظلم واداشته اند؛ بلکه ولی و مدبر امورشان خدای تعالی است و اوست که امر آنان را تدبیر می کند و در برابر سوء نیات و اعمال زشتشان که سرانجامش سوء عذاب است، کیفر می دهد. (طباطبایی، موسوی، ۱۳۷۴ش: ۱۰/۲۸۲)

۲-۳. عدم تکیه بر ظالمان

از مهم‌ترین اصول سیاسی پیامبر ﷺ عدم گرایش به ستمگران است که در اصطلاح قرآنی از آن به «رکون به ظالم» تعبیر شده است. خداوند متعال در این زمینه به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ» (هود: ۱۱۳)

«رکون» از ماده «رکن» به معنی ستون و دیواره‌هایی است که ساختمان یا اشیاء دیگر را سر پا می‌دارد. سپس به معنی اعتماد و تکیه کردن بر چیزی به کار رفته است. گرچه مفسران معانی بسیاری برای این کلمه در ذیل آیه آورده‌اند، ولی همه یا غالب آنها به یک مفهوم جامع و کلی باز می‌گردد؛ مثلاً بعضی آن را به معنی «تمایل» و بعضی به معنی «همکاری» و بعضی به معنی «اظهار رضایت» یا «دوستی» و بعضی به معنی «خیرخواهی و اطاعت» ذکر کرده‌اند که همه اینها در مفهوم جامع اتکا و اعتماد و وابستگی جمع است. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ۲۲۳/۴)

تکیه بر ظالم، مفاسد و نابسامانی‌های فراوانی دارد که برخی از آنها عبارتند از:

- تقویت ظالمان که باعث گسترش دامنه ظلم و فساد و تباهی جامعه‌ها است.
- تأثیر تدریجی فرهنگ فکری جامعه که زشتی ظلم و گناه را از میان می‌برد و مردم را به ستم کردن و ستمگر بودن تشویق می‌نماید.
- اصولاً تکیه و اعتماد بر دیگران که در شکل وابستگی آشکار گردد، نتیجه‌ای جز بدبختی نخواهد داشت تا چه رسد به این که تکیه‌گاه ظالم و ستمگر باشد.

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ۲۶۲/۹)

۳. ساختار تصمیم‌گیری پیامبر ﷺ

از مسائل مهمی که در بررسی سیاست پیامبر ﷺ باید بررسی شود، ساختاری تصمیم‌گیری است. خصوصیات افراد تصمیم‌گیرنده و کیفیت و نحوه تصمیم‌گیری از جمله عوامل مهمی است که در تعیین سیاست تأثیر ویژه‌ای دارد. در این بحث باید نقش پیامبر ﷺ، اصحاب، وحی و ... در تصمیم‌گیری‌ها بررسی شده و مشخص شود نظام حاکم بر تصمیم‌گیرندگان و باورهای آنها چگونه بوده است.

۱-۳. باورهای فکری

گرچه در سوره هود در این زمینه بحثی نیامده، ولی باورها و اعتقادات فکری تصمیم‌گیرندگان نقش اساسی در تصمیمات آنها دارد. باورها و یقین آنها می‌تواند باعث تصمیماتی قاطع گردد و بالعکس تزلزل در اعتقادات باعث دورایی و تصمیمات متناقض خواهد گردید.

یکی از خصوصیات انبیای الهی این است که به مرام و مکتب خویش ایمان قاطع داشته و هیچ‌گونه تزلزلی در اعتقاد خود نداشته‌اند؛ قبل از همه خودشان مؤمن بودند و بیش از همه استقامت و پایداری داشتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۹۸/۲) قرآن کریم در مورد این خصوصیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ «پس به خداوند و پیامبر او (همان) پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خداوند و گفتار او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید. باشد که هدایت یابید». (اعراف: ۱۵۸)

قرآن کریم در مورد این ویژگی پیامبر صلی الله علیه و آله در جای دیگری می‌فرماید: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»؛ «پیامبر به آنچه از طرف پروردگارش نازل شده است ایمان آورده». (بقره: ۲۸۵) این ایمان پیامبر صلی الله علیه و آله به اسلام سبب شده بود که هیچ تهدید و تطمینی در ایشان اثر نکرده و تمام مشکلات را در تحقق اهداف متعالی خویش تحمل کند.

۲-۳. وحی

فرمان خداوند مهم‌ترین عامل در تصمیم‌گیری پیامبر صلی الله علیه و آله بود که از طریق وحی به آن حضرت می‌رسید. قرآن کریم که بیش از شش هزار آیه دارد در طول ۲۳ سال رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله به تناسب موضوعات و حوادث پیش آمده بر آن حضرت نازل و برای هر موضوعی حکم لازم را بیان می‌کرد. این وحی که وحی تشریعی نام دارد، رابطه خاصی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله با خداوند پیدا کرده و به وسیله آن حقایق و دستوراتی را دریافت می‌داشت. از آنچه در سوره هود آمده فهمیده می‌شود یکی از سنت‌های

الهی، وحی به انبیا و هدایت عملی ایشان از طریق وحی است؛ آنجا که در مورد حضرت نوح می‌فرماید: ﴿وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ...﴾؛ «به نوح وحی شد...» (هود: ۳۶) «به نوح فرمان دادیم که در حضور ما و طبق فرمان ما کشتی بسازد؛ ﴿وَاصْنَعِ الْفُلَکَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا...﴾» (هود: ۳۶) گرچه این آیات در مورد حضرت نوح نازل شده، ولی با توجه به آیه «و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گویند» و «آنچه می‌گویند چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست» (نجم: ۴-۳) مشخص می‌شود که پیامبر ﷺ نیز در برخورد با مخالفان، تمامی اقوال و افعالش را بر اساس وحی انجام می‌داده و همه تصمیمات را بر طبق دستور خداوند که از طریق وحی به ایشان می‌رسید، انجام می‌داد.

تاریخ رسالت پیامبر ﷺ مملو از این گونه وحی و دستورات الهی است که از جمله آنها می‌توان به آگاهی پیامبر ﷺ بر توطئه قتل آن حضرت توسط یهود بنی‌نضیر (ابن هشام، ۱۴۲۳: ۱۲۴/۳) و حرکت ایشان به سوی بنی‌قریظه بعد از جنگ خندق (همان: ۱۵۸/۳) اشاره نمود. علاوه بر این موارد، مثال‌های فراوان دیگری نیز وجود دارد که نشان‌گر آن است که پیامبر ﷺ دستورات خداوند را از طریق وحی دریافت نموده و بر اساس آن عمل می‌کردند. علامه طباطبایی رحمه الله در این زمینه می‌فرماید: «منظور از کلمه «هوی» هوای نفس و رأی و خواسته آن است و جمله «ما یَنطِق» هر چند مطلق است و در آن نطق به طور مطلق نفی شده و مقتضای این اطلاق آن است که هوای نفس از مطلق سخنان پیغمبر نفی شده باشد (حتی در آن سخنان روزمره‌ای که در داخل خانه‌اش دارد)، لکن از آن جایی که در این آیات خطاب «صاحب‌تان» به مشرکین است، مشرکینی که دعوت او را و قرآنی را که برایشان می‌خواند دروغ و افترای بر خدا می‌پنداشتند، لذا باید به خاطر این قرینه مقامی بگوییم: منظور این است که آن جناب در آنچه که شما مشرکین را به سوی آن می‌خواند، و آنچه که از قرآن برایتان تلاوت می‌کند، سخنانش ناشی از هوای نفس نیست و به رأی خود چیزی نمی‌گوید، بلکه هر چه در این باب می‌گوید وحیی است که خدای تعالی به او می‌کند». (طباطبایی، موسوی، ۱۳۷۴: ۴۲/۱۹)

۳-۳. مشورت

گرچه در سوره هود در مورد مشورت بحثی نیامده، ولی در اسلام به موضوع مشاوره اهمیت زیادی داده شده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با قطع نظر از وحی آسمانی، آن‌چنان فکر نیرومندی داشت که نیازی به مشاوره نداشت، اما از یک سو مسلمانان را به اهمیت مشورت متوجه می‌ساخت تا آن را جزء برنامه‌های اساسی زندگی خود قرار دهند و از سوی دیگر، نیروی فکر و اندیشه را در افراد پرورش دهد. حضرت در امور عمومی مسلمانان که جنبه اجرای قوانین الهی داشت (نه قانونگذاری) جلسه مشاوره تشکیل می‌داد و مخصوصاً برای رأی افراد صاحب نظر ارزش خاصی قائل بود، تا آنجا که گاهی از رأی خود برای احترام آنها صرف‌نظر می‌نمود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ۱۴۴/۳)

قرآن کریم برای زنده کردن شخصیت و تجدید حیات فکری و روحی آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که در کارها با مسلمانان مشورت کن؛ «شاورهم فی الامر» (همان: ۱۴۲/۳) گرچه کلمه «الامر» در «شاورهم فی الامر» مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می‌شود، ولی مسلم است که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی‌کرد، بلکه در آنها صرفاً تابع وحی بود. بنابراین مورد مشورت، تنها نحوه اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی بود؛ به عبارت دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌وقت در قانون‌گذاری مشورت نمی‌کرد و تنها در نحوه اجرای قانون نظر مسلمانان را می‌خواست. لذا گاهی که پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهادی را مطرح می‌کرد. مسلمانان نخست سؤال می‌کردند که آیا این حکم الهی و یک قانون است که قابل اظهار نظر نباشد و یا مربوط به چگونگی تطبیق قوانین می‌باشد؟ اگر از قبیل دوم بود، اظهار نظر می‌کردند و اگر از قبیل اول بود، تسلیم می‌شدند؛ (همان: ۱۴۲/۳) چنان‌که در جنگ بدر لشکر اسلام طبق فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواستند در نقطه‌ای اردو بزنند. یکی از یاران به نام «حباب بن منذر» عرض کرد: ای رسول خدا! این محلی را که برای لشکرگاه انتخاب کرده‌اید طبق فرمان خدا است که تغییر آن جایز نباشد و یا نظر شما می‌باشد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرمان خاصی در آن نیست.» عرض کرد: این جا

به این دلیل و آن دلیل جای مناسبی برای اردوگاه نیست. دستور دهید لشکر از این محل حرکت کند و در نزدیکی آب برای خود محلی انتخاب نماید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نظر او را پسندید و مطابق رأی او عمل کرد. (ابن هشام، ۱۴۲۳ق: ۲/۲۰۴؛ رشید رضا، ۱۴۱۴ق: ۴/۲۰۰)

۳-۴. الگوپذیری از اقدامات انبیاء گذشته

تجارب انبیای الهی، از جمله نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی: از مواردی است که در آیات قرآن بر آنها تاکید شده است. همه این انبیا در جهت تشکیل یک جامعه متشکل انسانی حرکت کرده‌اند، اما در عمل با مخالفت جمعی از انسان‌ها برخورد نموده‌اند. گروهی به یاری آنها برخاستند و در مقابل، گروهی آنان را تکذیب کرده‌اند. این حقیقت و واقعیت در سراسر تاریخ انبیا جاری است.

خداوند متعال در سوره هود به ذکر داستان برخی از این انبیای الهی پرداخته و نتایج گرانبهای ذکر این داستان‌ها را این گونه خلاصه می‌کند: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ». (هود: آیه ۱۲۰)

در این آیه فوائد داستان‌های انبیا را این گونه بیان می‌کند:

۱. تقویت اراده پیامبر صلی الله علیه و آله و تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله تا کمترین گرد و غبار ناامیدی و یأس بر قلب پاک او ننشیند و اراده آهنینش از این مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها به ضعف نگراید. خداوند داستان‌های انبیا و مشکلات کار آنها و مقاومت‌هایشان را در برابر اقوام لجوج و پیروزی آنها را یکی پس از دیگری شرح می‌دهد تا روح و دل پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین مؤمنانی که دوشادوش او در این پیکار بزرگ شرکت دارند، هر روز قوی‌تر از روز قبل باشد.

۲. در این اخبار پیامبران، حقایق و واقعیت‌های مربوط به زندگی و حیات، پیروزی و شکست، عوامل موفقیت و تیره روزی، همگی برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است.

۳. این داستان‌ها موعظه و اندرز برای مؤمنان است.

۴. ذکر این داستان‌ها مایه تذکر و یادآوری است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۹/۲۸۵-۲۸۳)

۴. استراتژی‌های سیاسی پیامبر

دوره‌ی بیست و سه ساله رسالت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره ملت‌سازی که در آن به دعوت سری خویشاوندان و سپس دعوت عمومی و همگانی پرداخت و مصائب فراوانی دید و دوره دولت‌سازی که در آن مسجد را به‌عنوان مرکز سیاسی، عبادی، اجتماعی و حکومتی در مدینه تأسیس کرد و سپس به انعقاد پیمان برادری بین هر گروه انصار (قبیله اوس و خزرج) و تدوین قانون اساسی (منشور مدینه) همت گماشت.

مهم‌ترین استراتژی‌های سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه و در دوره ملت‌سازی که در سوره هود بیان شده عبارتند از:

۴-۱. ابلاغ پیام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر مبنای بصیرت الهی، اسباب، اهداف و شیوه‌های رسالت خود را دانسته و با اهتمام بر مقتضای حال مخاطب خود، رسالت خود را انجام داده و راه‌های کسب سعادت دنیا و آخرت را به بهترین صورت به انسان عرضه کرده است. از برخی آیات قرآن چنین استفاده می‌شود پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی اوقات به خاطر شدت مخالفت و لجاجت دشمنان، ابلاغ بعضی از آیات را به آخرین فرصت موکول می‌کرده است. لذا خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را با این بیان از آن کار باز می‌دارد و بر استراتژی سیاسی ابلاغ تأکید دارد و می‌فرماید: ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِيَّاكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ﴾ «گویا ابلاغ بعضی از آیاتی که بر تو وحی می‌شود را ترک می‌کنی و سینه تو از آن نظر تنگ و ناراحت می‌شود». (هود: ۱۲)

طبق برخی از روایت، محبت و موالات امیرالمؤمنین علیه السلام آن چیزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ آن را به خاطر ترس از واکنش مشرکان و منافقان به تأخیر انداخته بود. (حویزی، ۱۴۱۵ق: ۲/۲۴۳-۲۴۲ روایت ۳۰ و ۳۱ و ۳۲)

در واقع آیه اشاره دارد که نپذیرفتن دعوت پیامبر، شکستی برای او نیست، بلکه به خاطر انجام وظیفه، پیروزی است؛ هرچند که دعوتش مورد قبول واقع نشود. این

درسی است برای همه رهبران راستین و پیشوایان راه حق که هر چند مردم دعوت آنان را نپذیرند، هرگز از کار خود احساس خستگی و نگرانی نکنند.

۲-۴. قاطعیت داشتن

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نماد محبت و مهرورزی بود، اما آن گاه که همه راه‌های مسالمت‌آمیز تبلیغ و هدایت را بسته می‌دید و عده‌ای را مانع رسیدن پیام اسلام به دیگران می‌دانست، به منظور رفع این موانع با قاطعیت با آنان مقابله می‌کرد. ایشان در سیاست خویش در برخوردهای مختلفی که با سران مخالفین، اعم از قوی و ضعیف داشت، ذره‌ای از اصول و مبانی خویش عدول نمی‌کرد؛ به عنوان نمونه در استراتژی دعوت، پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه عمل می‌کرد که از یک سو اصل ثابت دعوت قابل گذشت نبود و از سوی دیگر در ابلاغ اصول، ذره‌ای انعطاف نشان نمی‌داد. تأکید بر اصول و قاطعیت نسبت به اعلان و اجرای آنها از ابتدای بعثت و قبل از تشکیل دولت نیز وجود داشت. برخورد مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله در برخورد با کفار قریش که از ابوطالب خواستند تا از محمد بخواهد دست از دعوت بردارد و یا با او جنگ خواهند کرد، نشانگر قاطعیت پیامبر صلی الله علیه و آله است. حضرت در پاسخ به این درخواست فرمود: «به خدا اگر خورشید را در دست راست من بگذارند و ماه را در دست چپ من قرار دهند، دست از این کار نخواهم کشید تا این که در این راه کشته شده یا این که خدا مرا نصرت داده و بر آنان پیروز شوم.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۳/۹) این قاطعیت پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه‌ای است که در آیه ۳۵ سوره هود می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ» «اگر من چیزی را به دروغ به خداوند نسبت داده‌ام، پس کیفرش بر عهده خودم خواهد بود و من از جرم شما (که گناهی را به من نسبت می‌دهید) بیزارم».

۳-۴. عدم شک و تردید در برخورد

پیامبر صلی الله علیه و آله بر اصول و ارزش‌های مکتب خود اعتقاد کامل داشت و این باعث می‌شد در برابر فشارها، تهدیدها و تطمیع‌های مشرکان تسلیم نشود و از آنجا که عقاید

اسلام را منطقی و مستدل بیان می‌کرد، از این‌که برنامه‌ها و احکام دین، مخالف خرافه‌هایی است که مردم باور دارند یا به آن عمل می‌کنند، نمی‌هراسید و هرگز از موضع خویش کوتاه نیامده و در برخورد با ایشان هیچ شک و تردیدی به خود راه نمی‌داد. این برخورد پیامبر ﷺ به دلیل دستوری بود که خداوند به پیامبر ﷺ داده بود: ﴿فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾؛ «در آنچه بر تو نازل شده تردید به خود راه مده، چرا که این سخن حقی است از سوی پروردگار تو». (هود: ۱۷)

۴-۴. برخورد با افتراها و تهمت‌ها

شخصیت پیامبر اکرم ﷺ چه در زمان حیات و چه بعد از رحلت، مورد هجمه دشمنان قرار گرفته است که در بیشتر موارد این هجمه‌ها از باب اهانت به ساحت مقدس ایشان بوده است. مسئله توهین به ساحت قدسی پیامبر اکرم ﷺ تا حدی مهم است که خداوند متعال در برخی از آیات قرآن به آن اشاره کرده است؛ نسبت سحر، کهنانت و جنون به پیامبر ﷺ از سوی کافران (انعام: ۷)، درس آموزی به پیامبر ﷺ نزد سلمان فارسی (نحل: ۱۰۳)، شاعری (انبیاء: ۵)، جعل آیه (اعراف: ۲۰۳)، تهمت به ایشان در پی نسخ برخی آیات (نحل: ۱۰۱) و اتهام به اقتباس قرآن از خرافات قدیم (فرقان: ۵).

در پاسخ به اتهاماتی که به پیامبر ﷺ در مورد قرآن وارد شده، خداوند در آیه ۱۳ سوره هود می‌فرماید: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ «یا این‌که می‌گویند: (او) قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است! بگو: اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره مثل این از پیش خود ساخته‌ها بیاورید و (برای این کار) هر کس از غیر خداوند را که می‌خواهید (نیز به کمک) دعوت کنید».

در این کلام، تحدی واضحی است که به روشنی می‌فرماید اگر قرآن را افترا می‌دانید، شما هم این افترا را بندید و ده سوره مثل قرآن از پیش خود ساخته و به افترا به خدا نسبت بدهید. و اگر به تنهایی نتوانستید، از کسان دیگر جز خدا، از قبیل خدایان خود که گمان می‌کنید معبود شما هستند و در هنگام حاجت به آنها متوسل می‌شوید، استعانت بجوید تا همه اسباب و وسایل برایتان مهیا شود و احدی از

آنهایی که احتمال می‌دهید کمکش مؤثر باشد و سودی برایتان داشته باشد، باقی نماند. چون اگر قرآن کریم ساخته و پرداخته یک فرد انسان باشد، باید انسان‌های دیگر نیز بتوانند نظیر آن را بیاورند. با این بیان به خوبی روشن شد که تحدی به آوردن مثل قرآن در آیه مورد بحث تنها از حیث نظم قرآن و بلاغت آن نیست بلکه تحدی آیه شریفه شامل تمامی جهاتی است که قرآن متضمن آن است: چه معارف الهی و چه اخبار غیبی و چه براهین ساطع و مواعظ حسنه، و چه دستورات مهم اخلاقی، و چه شرایع الهی، و چه فصاحت و بلاغت. (طباطبایی، موسوی، ۱۳۷۴ش: ۲۴۱-۲۴۲/۱۰)

۵-۴. اندوهگین نشدن از آزار و اذیت‌ها

نشانه‌های فراوانی در دست است که حضرت محمد ﷺ از این که مردم در گرویدن به توحید سستی کرده و ایمان نمی‌آوردند، محزون بود. (مائده: ۴۱، لقمان: ۲۳، یونس: ۶۵، کهف: ۶، قصص: ۶۵، انعام: ۳۵ و...) این نگرانی برای آن بود که این مردم، خواسته یا ناخواسته، عذاب الهی را برای خود تدارک می‌بینند. به همین دلیل در دعوت خویش اصرار می‌ورزید و گاه تصور می‌کرد به هر قیمتی شده باید آنان را قانع کند تا اسلام را بپذیرند؛ اما زمانی که مقاومت آنان را برابر توحید مشاهده می‌کرد؛ بر حزن و اندوهش افزوده می‌شد. خداوند عشق پیامبر ﷺ به دعوت را می‌دید، به وی توصیه می‌کرد در مورد ایمان نیاوردن مردم و نپذیرفتن دعوت مردم اندوهگین نباشد؛ شتاب ورزیدن برخی در کفر تو را اندوهگین نسازد. آنان به خداوند آسیبی نمی‌رسانند و خداوند می‌خواهد تا آنان بهره‌ای در آخرت نداشته باشند و برای آنان عذاب بزرگی در کار است. (آل عمران: ۱۷۵)

در سوره هود نیز خداوند با ذکر داستان حضرت نوح ﷺ به پیامبر ﷺ دل‌داری بخشیده و می‌فرماید: «وَ أَوْحِي إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»؛ (و از جانب ما) به نوح وحی گردید که جز (همان) کسانی که تاکنون) ایمان آورده‌اند، (افراد دیگر) از قوم تو هرگز ایمان نمی‌آورند، پس از کارهایی که می‌کنند غمگین مباش. (هود: ۳۶) این آیه در واقع می‌خواهد نوح ﷺ را

از ایمان آوردن کفار قومش مأیوس و ناامید کند و بفرماید از این به بعد دیگر منتظر ایمان آوردن کسی مباش و به همین جهت از این فرموده خود نتیجه‌گیری کرد که «فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»؛ «پس دیگر به خاطر کردار آنان اندوه مخور». زیرا یک نفر دعوت کننده که مردم را به چیزی دعوت می‌کند، وقتی از مخالفت و تمرد مدعوین غمناک می‌شود که امیدی به ایمان آوردن و استجابت دعوتش از ناحیه آنان داشته باشد، اما اگر به طور کلی از اجابت آنان مأیوس شود، دیگر اهمیتی به آنان و به کارشان نداده و در دعوت آنان، خود را به سختی نمی‌اندازد و اصرار نمی‌کند که به وی رو آورند.

عبارت «فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» تسلیتی است که خدای تعالی به نوح علیه السلام داده و آن جناب را دلخوش فرموده. چون در این کلام اشاره‌ای است به این که لحظه قضا و حکم جدایی بین آن جناب و قومش فرا رسیده، این اشاره را کرد تا قلب شریف آن جناب را از غم و اندوهی که از دیدن اعمال کفار و رفتارشان با وی و با مؤمنین و از یادآوری خاطره‌های چندین ساله از آزار و اذیت کفار آکنده گشته سبک بار کند. چرا که نوح علیه السلام نزدیک به هزار سال در میان قوم کافر خود زندگی کرد و آزار و اذیت دید. (طباطبایی، موسوی، ۱۳۷۴ ش: ۳۳۴/۱۰)

۴-۶. عدم تسامح با دشمن

در فرهنگ اسلام، آیه و روایتی وجود ندارد که بر اساس آن مسلمانان مأمور به «تساهل» و «تسامح» باشند، ولی مشتقات آن در روایات به کار رفته و بهترین معادل آن در اسلام کلمه «حلم و بردباری» است.

اسلام، «تساهل» مطلق را قبول ندارد و تنها آن را با حدود و شرایطی قبول می‌کند و خداوند را تعیین کننده این حدود می‌داند؛ در حالی که در تفکر غربی، تعیین این حد و مرزها از طریق فرد یا اجتماع، قراردادهای یا هنجارهای اجتماعی یا طبیعی، حقوق بشر و به‌طور کلی انسان و طبیعت صورت می‌پذیرد. همچنین در تفکر غربی، ملاک «تساهل»، «پلورالیسم» و کثرت‌گرایی اخلاقی و دینی و یا نسبیت فرهنگی و اخلاقی است که اسلام این ملاک‌ها را قبول ندارد. لکن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده

که فرمود: «بَعَثَنِي بِالْحَنِيفَةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ؛ مَنْ بَرَّ دِينَ رَاسِتَ وَ مُسْتَقِيمَ كَهْ دَرِ اَنَ گُذِشْت وَ اَسَانِي اِسْت، مَبْعُوثُ شَدَهَام» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۹۴/۵، ح ۱)

ممکن است برخی با استفاده از این روایت، اسلام را دین «تساهل» و «تسامح» معرفی نمایند، اما باید توجه داشت که «تساهل» در فرهنگ غرب (با توجه به مبانی نظری آن) به معنی عدم مداخله در عقاید و رفتار دیگران است و تنها حدّ مجاز آن این است که عقاید یا رفتار، آسیب و زبانی برای جامعه نداشته باشد. بر این اساس، کارهایی از قبیل خودکشی، اعتیاد، فساد اخلاقی و ... مادامی که ضرری برای دیگران نداشته باشد، طبق «تساهل» غربی باید جایز باشد، ولی در منطق اسلام ملاک درستی کارها، موافقت و متابعت آنها با حق است و هر فرد به منزله همه انسان‌هاست، هیچ کس نباید نسبت به عقاید و رفتار دیگران بی تفاوت باشد و فقط ضرر و زیان خود را ملاک بداند. از این رو اصل امر به معروف و نهی از منکر، عین مداخله و حساسیت نسبت به عقاید و رفتار دیگران است و با تساهل به معنای غربی سازگاری ندارد.

لذا معنای حدیثی که ذکر شده آن است که اسلام دینی است که انجام فرمان‌ها و احکام آن آسان است و خداوند در مرحله تشریع احکام و قانون‌گذاری بر مردم آسان گرفته است و احکام اسلامی را به گونه ای وضع نکرده است که بندگان دچار مشکلات غیر قابل تحمل شوند. (رضوانی، ۱۳۸۶ش: ۱۴۸) اما در مورد اصول، خداوند به پیامبر ﷺ هشدار می‌دهد که تساهل و تسامح نسبت به اصول می‌تواند بسیار خطرناک باشد؛ زیرا مخالفان به ویژه دشمنان هرگز از عقب‌نشینی مسلمانان راضی نخواهند شد، مگر آن که آیین و سبک زندگی آنان را بپذیرند. پس دشمن با هر گام عقب‌نشینی ما گستاخ‌تر شده و این گونه نیست که آنان نیز تسامح ورزند و تساهل نمایند، بلکه تا زمانی که ذلت و خواری را بر امت تحمیل نکرده و آیین و سبک زندگی خود را حاکم نسازند، دست از حمله و هجوم و مخالفت برندخواهند داشت. خداوند درخواست تأخیر عذاب قوم لوط را از سوی حضرت ابراهیم علیه السلام بیان کرده و در پاسخ می‌فرماید: ﴿يَا اِبْرَاهِيمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا اِنَّهُ قَدْ جَاءَ اَمْرُ رَبِّكَ وَ اِنَّهُمْ اَتِيهِمْ

عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ؛ (اما از آنجا که فرمان قهر الهی در مورد قوم لوط حتمی بود، لذا فرشتگان در پاسخ به تقاضای شفاعت و تأخیر در عذاب به او گفتند:) ای ابراهیم! از این (تقاضا) صرف نظر کن، که به تحقیق فرمان قهر پروردگارت صادر شده و قطعاً عذاب غیر قابل برگشت به سراغ آنها خواهد آمد.» (هود: ۷۶) تعبیر به «ربک؛ پروردگارت» نشان می‌دهد که این عذاب نه تنها جنبه انتقامی نداشته، بلکه از صفت ربوبیت پروردگار که نشانه تربیت و پرورش بندگان و اصلاح مجتمع انسانی است، سرچشمه گرفته است.

این که در بعضی از روایات می‌خوانیم: «ابراهیم به رسولان پروردگار گفت: اگر در میان این قوم صد نفر از مؤمنان باشد آیا باز هم آنها را هلاک خواهید ساخت، گفتند نه. گفت اگر پنجاه نفر باشد، گفتند نه. گفت اگر سی نفر، گفتند نه. گفت اگر ده نفر، گفتند نه. گفت اگر پنج نفر، گفتند نه. گفت حتی اگر یک نفر در میان آنها با ایمان باشد، گفتند نه. ابراهیم گفت به طور مسلم لوط در میان آنهاست. آنها پاسخ گفتند ما آگاه‌تریم. او و خاندانش را به جز همسرش نجات خواهیم داد. (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۲/۲۲۶)

این روایت به هیچ وجه دلیل بر آن نیست که منظور از مجادله، این گفت‌وگو باشد، بلکه این گفت‌وگو درباره مؤمنان بوده و از گفت‌وگویی که درباره کافران داشته است، جدا می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۹/۱۷۷) ذکر این داستان و ردّ شفاعت حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد قوم لوط این پیام را به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنین می‌رساند که تساهل و تسامح با دشمنی که در دشمنی خود لجاجت ورزیده و قصد اصلاح ندارد موجب گستاخ‌تر شدن او می‌شود. بنابراین چنین تساهل و تسامحی به هیچ وجه جایز نیست.

۷-۴. تلاش تا آخرین لحظه

دعوت مردم به سوی حق، ارشاد و راهنمایی آنان، حرکت دادن افراد به سوی خدا و در نهایت تبلیغ دین، امری بس مشکل است. زیرا بشر را از خودخواهی، خودپرستی و نفع‌پرستی جدا کردن و به حق و حقیقت پرستی رساندن، سخت است. از آنجا که

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاقه وافری به هدایت عموم و حتی مشرکان داشت، کوشش فراوان نمود تا با هر وسیله ممکن آنان را به صف مؤمنان بکشاند، اما بسیاری اسلام را نپذیرفتند که این باعث شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از گمراهی و لجاجت آنان سخت آزرده شود. از این رو خداوند متعال داستان حضرت نوح علیه السلام را بیان کرده و می‌فرماید: «و هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ؛ وَ آن (کشتی) آنها را از لابه‌لای امواجی همچون کوه پیش می‌برد. (در این هنگام) نوح، فرزندش را که در گوشه‌ای قرار داشت صدا زد (و گفت): ای پسر! (ایمان بیاور و) با ما سوار شو و با کافران مباش.» (هود: ۴۲) این پیامبر بزرگ نه تنها به عنوان یک پدر، بلکه به عنوان یک مربی خستگی ناپذیر و پرامید، حتی در آخرین لحظه دست از وظیفه خود بر نداشت، به این امید که سخنش در قلب سخت فرزند اثر کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ۱۰۰/۹) تلاش نوح برای هدایت قوم خود و به خصوص فرزندش به پیامبر صلی الله علیه و آله این درس را می‌دهد که برای هدایت مردم تا آخرین لحظه دست از تلاش و کوشش برندارد و به هدایت و تبلیغ ادامه دهد.

۸-۴. راه حل یابی

روشن است که برای نجات مردم، تنها سخنرانی و تبلیغ کافی نیست؛ گاهی باید راه حل و وسیله نجات فراهم نمود؛ به عنوان نمونه بعد از آن که حضرت نوح علیه السلام سال‌ها تبلیغ نمود و این تبلیغ اثر نکرد، برای برون رفت از وضعیت موجود، خداوند به ایشان دستور کشتی سازی داد: «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحَيْنَا» «و (اکنون) زیر نظر ما و طبق دستور و الهام ما کشتی بساز!» (هود: ۳۷) خداوند با بیان این داستان برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یک درس سیاسی می‌دهد و به همین خاطر یکی از سیره‌های سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله کاهش فشار و آزار و اذیت و پیدا کردن راهی برای فرار از مشکلات پیش رو است که از آن به سیره راه حل یابی تعبیر می‌کنیم. چه بسا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با الهام از این آیه برای نجات مسلمین از فشار آزار و اذیت‌های مشرکین، دستور هجرت به حبشه، هجرت به طائف یا هجرت به مکه را صادر نمودند.

نتیجه‌گیری

شناخت سیره سیاسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مکه و زمانی که هنوز حکومت و دولتی تشکیل نشده بود، امری لازم و ضروری است؛ به‌ویژه با توجه به فقر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اعتقادی جزیره العرب و مشکلات فراوان و فشارهای طاقت فرسا، آن حضرت صلی الله علیه و آله توانستند در دوران مکه در مسیر قدرت‌سازی گام برداشته و با اقداماتی که انجام دادند موجبات تشکیل حکومت اسلامی قوی را در مدینه فراهم آورند؛ به‌گونه‌ای که در طول چند سال در تمام شبه جزیره عربستان گسترش پیدا کند. از آنچه در مورد سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله در سوره هود گفته شد نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. اصل توحید یعنی به چالش کشیدن حاکمیت موجود اولین و اساسی‌ترین اصل از اصول سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله است و تنها در صورت اصلاح قدرت است که بزرگان و اشراف قوم نیز اصلاح می‌گردند.
۲. پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه در مسیر قدرت‌سازی و محقق ساختن عناصر دولت است. حضرت در دوران مکه عناصر جمعیت، حاکمیت و قدرت را محقق ساخته و برای به دست آوردن قلمرو از مکه به مدینه هجرت می‌کند.
۳. ایمان قاطع و راسخ پیامبر صلی الله علیه و آله به مکتب خویش به‌عنوان یکی از ساختارهای تصمیم‌گیری پیامبر صلی الله علیه و آله موجب شده بود که حضرت هیچ تزلزلی در هدف و مرام خویش نداشته باشد و به‌عنوان اول مؤمن به دین مطرح بوده و هیچ تهدید و تطمیعی در ایشان تأثیر نداشت.
۴. الگوپذیری از انبیاء گذشته به‌خصوص پیامبرانی مانند حضرت نوح که در ظاهر در رسالت خویش موفق نبودند، به‌عنوان مهم‌ترین سیره سیاسی در سوره هود مطرح است.
۵. ابلاغ پیام الهی به‌عنوان اولین استراتژی سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح است و خداوند در برخی از آیات، حضرت را به دلیل تأخیر در این ابلاغ مورد بازخواست قرار داده است.

۶. یکی از رفتاری سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله در ابلاغ اصول و در برابر مخالفین، قاطعیت داشتن بود و حضرت در این زمینه هیچ انعطاف و نرمشی از خود نشان نمی داد.
۷. ایمان و اعتقاد کامل به اصول و ارزش های اسلامی باعث شده بود که سیاست پیامبر صلی الله علیه و آله در اجرای احکام الهی و برخورد با عقاید خرافی و باطل مخالفان، عدم شک و تردید باشد.
۸. واکنش سیاسی پیامبر در مقابله با افتراها و تهمت ها بسیار صریح و قاطع بود و از مخالفان می خواست که اگر توان آوردن آیه یا سوره ای همانند قرآن را دارند، حتماً این کار را انجام داده و از هر کسی به غیر از خدا در این کار کمک بگیرند.
۹. در برخورد با دشمنان گستاخ که امیدی به اصلاح آنان نیست، سیره پیامبر صلی الله علیه و آله که از انبیاء گذشته آموخته بود، عدم تسامح و عقب نشینی نکردن از مواضع سیاسی خویش بود.
۱۰. سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله در ابلاغ پیام الهی و هدایت اشراف و مخالفان سیاسی، تلاش تا آخرین لحظه بود که این سیره را از حضرت نوح آموخته بود.
۱۱. یکی از سیره های سیاسی برای کاهش فشار و برون رفت از وضع موجود، هجرت و فرار از منطقه است که این سیره در داستان کشتی سازی حضرت نوح بیان شده است. بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی تحمل شرایط در مکه را غیر ممکن می بیند به مدینه هجرت کرده و دوران دولت سازی را در آنجا ادامه می دهند.

فهرست منابع

– قرآن کریم

۱. آشوری، داریوش، (۱۳۸۹ش)، دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید، هجدهم.
۲. آقابخشی، علی و افشاری‌راد، مینو، (۱۳۸۷ش)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: انتشارات چاپار، دوم.
۳. ابن اثیر، مجد الدین ابوالسعادات المبارک بن محمد، (۱۳۹۹ق)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، محقق: طاهر أحمد الزاوی – محمود محمد الطناحی، بیروت: المكتبة العلمية.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، محقق: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، محقق: جمال الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، سوم.
۶. ابن هشام، ابی محمد عبدالملک بن هشام المعافری، (۱۴۲۳ق)، *السيرة النبوية*، محقق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ق)، *البرهان في تفسير القرآن*، محقق: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، قم: موسسه البعثة قسم الدراسات الإسلامية.
۸. بخشایشی اردستانی، احمد، (۱۳۹۵ش)، *اصول علم سیاست*، تهران: انتشارات آوای نور، هفتم.
۹. تهنائی، محمد علی بن علی، (۱۹۹۶م)، *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، محقق: رفیق عجم، عبدالله خالدی، علی فرید دحروج و جورج زینالی، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۱۰. جاسمی بهرام و محمد، (۱۳۵۷ش)، *فرهنگ علوم سیاسی جاسمی*، تهران: انتشارات گوتنبرگ.
۱۱. جرجانی، علی بن محمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، *التعريفات*، محقق: جماعة من العلماء، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۲. جناتی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۰ش)، *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، تهران: کیهان.
۱۳. جلیلی، سعید، (۱۳۷۴ش)، *سیاست خارجی پیامبر*، تهران: چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۴. جوهری ابونصر إسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، محقق: أحمد عبد الغفور عطار، بیروت: دارالعلم الملايين.
۱۵. حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، *تفسير نور التقالین*، مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چهارم.

۱۶. زمخشری، جار الله، (۱۴۱۹ق)، *أساس البلاغة*، محقق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۷. زنجانی، ابوعبدالله، (۱۴۰۴ق)، *تاریخ القرآن*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، محقق: صفوان عدنان، بیروت: دارالقلم.
۱۹. رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ق)، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، بیروت: دارالمعرفة.
۲۰. رضوانی، علی اصغر، (۱۳۸۶ش)، *اسلام شناسی و پاسخ به شبهات*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، سوم.
۲۱. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، (۱۴۱۹ق)، *إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول*، محقق: الشیخ أحمد عزو عنابة، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۲. شیرازی، صدر الدین محمد، (۱۳۶۳ش)، *مفاتیح الغیب*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۲۳. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۵ش)، *سنن النبی*، تهران: انتشارات اسلامی، ششم.
۲۴. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مترجم: محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم.
۲۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، سوم.
۲۶. عمید، حسن، (۱۳۸۲ش)، *فرهنگ عمید*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، بیست و ششم.
۲۷. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۷ش)، *فقه سیاسی: نظام سیاسی و رهبری در اسلام*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چهارم.
۲۸. الغوری، عبدالماجد، (۱۴۲۸ق)، *معجم المصطلحات الحدیثیة*، دمشق: بیروت، دار ابن کثیر.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق)، *العین*، قم: نشر هجرت، دوم.
۳۰. فیروزآبادی، مجد الدین ابوطاهر محمد بن یعقوب، (۱۴۲۶ق)، *القاموس المحیط*، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر و التوزیع، هشتم.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری - محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی، دوم.
۳۳. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶ش)، مجموعه آثار، قم: انتشارات صدرا، هفتم.
۳۵. مظفر، الشیخ محمد رضا، (۱۴۱۵ق)، اصول الفقه، قم: انتشارات اسماعیلیان، پنجم.
۳۶. مغراوی، محمد بن عبدالرحمان، (۱۴۳۵ق)، التدبر و البیان فی تفسیر القرآن بصحیح السنن، بیروت: بی نا.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، دهم.
۳۸. موسوی بجنوری، کاظم، (۱۳۸۰ش)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، مرکز پژوهش‌های فارسی الغدیر.

مقالات:

۴۰. امینی، علی اکبر، (مهر ۱۳۶۷ش)، «عناصر تشکیل دهنده دولت»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی: ۲۳/ ص ۲۹-۲۷.
۴۱. جواهردهی، خلیل، (۱۳۸۸/۱۲/۱۳)، «سیاست در حکومت پیامبر، حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله»، مقاله پرتال جامع علوم و معارف قرآن.
۴۲. خان‌بیگی، حمزه، (بهار ۱۳۹۳ش)، «بررسی و تحلیل سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله با تأکید بر رفتار با دشمنان»، حبل المتین: ۶/ ص ۸۹-۶۸.
۴۳. متانت‌پور، محمدتقی، (تابستان ۱۳۹۴ش)، «بررسی شاخص‌های سیره سیاسی و اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»، تاریخ‌نامه خوارزمی: ۸/ ص ۱۰۹.